

اشاره

فرهنگ و آیین جوانمردی ریشه در جان و دل ما ایرانیان و مسلمانان دارد. تا جایی که عارفان اسلامی در طول تاریخ رسائلی در باب جوانمردی، و فتوت‌نامه‌هایی در تبیین این فرهنگ و آیین آن نوشته‌اند. در احادیث نیز به این گونه رشادتها و جوانمردیها اشارت رفته است. «لافتی إلا علی و لاسیف إلا ذوالفقار»، «الفتیان اُمّتی عشر علامات»، «لقد کان أخی یوسف أفتی الفتیان». مقاله حاضر، با نقل جوانمردیهای امیرمؤمنان علی، علیه السلام، این آیین را با اخلاق و آموزه‌های اسلامی پیوند داده و با سبک و سیاق خاص خود، نمونه‌هایی در این دو فرهنگ برشمرده است.

آیین فتوت

دکتر امیر دیوانی*

جنگ احد آغاز شده بود. پیامبر خدا(ص) عده‌ای از مسلمانان را بر شکاف کوه به نگرهبانی گماشته بودند. با هزیمت دشمنان، آنان به فرمانده خود، عبدالله بن عمر بن حزم، گفتند ما می‌خواهیم همچون دیگران غنیمت بگیریم. عبدالله گفت: رسول خدا(ص) به من فرمان داده است که هرگز این موضع را ترک نکنم؛ اما آنان به سخن او توجه نکرده، موضع خود را ترک کردند. خالد بن ولید و همراهانش که در انتظار چنین فرصتی کمین کرده بودند، به عبدالله و اندکی از مسلمانان که با او مانده بودند، حمله بردند و با کشتن ایشان از پشت به لشکر

* عضو هیأت علمی دانشگاه مفید که خود تجسم عملی اخلاق و فتوت است و انسانی برجسته در زمینه‌های مختلف اخلاقی. از ایشان تاکنون علاوه بر چندین کتاب، مقالاتی در جراید علمی کشور چاپ و منتشر شده است.





مسلمانان یورش آوردند. قصد خالد رسیدن به پیغمبر خدا(ص) بود. در حدیث ابن مسعود آمده است که کسی جز امیرمؤمنان علی(ع) در کنار پیغمبر ثابت نماند و به پایداری او ابودجانه و سهل بن حنیف نیز به دفاع از حریم پیغمبر(ص) برخاستند. امیرمؤمنان علی(ع) پیش روی پیغمبر خدا(ص) ایستاد؛ رسول خدا(ص) دید گروهی از لشکر دشمن به سوی او می‌آیند؛ به امیرمؤمنان(ع) فرمود: ای علی، اینان را از من دور کن. علی(ع) به ایشان حمله کرد و از چپ و راست شمشیر می‌زد تا ایشان پشت کردند و گریختند. سپس حضرت به گروهی دیگر اشاره کرد که علی(ع) آنان را نیز پراکنده ساخت. شمشیر علی(ع) شکست. پیغمبر خدا شمشیر خود، ذوالفقار، را به او داد. بر صورت، سر، سینه، شکم، دست و پای علی(ع) نود جراحت وارد شد. نبرد علی(ع) با سپاه دشمن آن قدر ادامه یافت تا دشمنان دست از پیغمبر خدا برداشتند و عقب‌نشینی کردند. جبرئیل امین(ع) نزد پیغمبر آمد و گفت: ای رسول خدا، فرشتگان در شگفت شدند و ما نیز با ایشان در شگفت شدیم که چگونه علی(ع) به جان خویش به تمامی با شما مواسات ورزید. رسول خدا(ص) فرمود: چگونه چنین نباشد که او از من است و من از او. جبرئیل گفت: ای رسول خدا، و من از شما دو تن هستیم. در آن روز بود که مردم همه شنیدند که کسی در آسمان فریاد می‌زد «لا سیف الا ذوالفقار؛ و لا فتی الا علی؛ هیچ شمشیری نیست مگر ذوالفقار، و هیچ جوانمردی نیست جز علی.» از پیغمبر خدا(ص) پرسیدند که گوینده این سخن کیست؟ حضرت فرمود: او جبرئیل است.^۱

خداوند چنین خواست که این گفته جبرئیل در عالم شنیده شود تا رادمردان و جوانمردان و اهل فتوت به فرمانروای فتوت بنگرند و به اندازه خود از فتوت بی‌حد و مرز او بهره‌مند شوند؛ معانی این جمله جامع باید به نیروی عقل کشف شود، اما می‌توان اطمینان داشت که این معانی در آن مندرج است:

اولاً، این جمله جوانمردی را حصر در امیرمؤمنان(ع) می‌کند. این اشاره بدان است که هیچ کس حقیقت محض و ناب فتوت [صرف الفتوه] را در جهان جز علی(ع) نمی‌تواند داشته باشد و آشکار کند. این مرتبه فتوت را می‌توان فتوت ختمی نام نهاد که چهارده معصوم ختمی آن را به اذن خداوند در جهان امکان حاضر کردند و درخت طیبه آن را در زمین مستقر کردند.

۱. شیخ مفید، لا رشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ص ۶۹-۸۰؛ شیخ صدوق، علل الشرایع، ص ۱۶۰.

ثانیاً، حصر مذکور نشان می‌دهد که مقام مذکور در عرض خود قیاس‌بردار نیست و در هر جا که پای قیاس به میان آید، چیزی برای طرف مقایسه باقی نمی‌گذارد. آری، در طول، می‌توان فتوت ختمی را افضل فتوت دانست که به لفظ فرمانروای سرزمین فتوت از آن یاد کردیم و بقیه جوانمردان خاص (انبیا و اولیا و اوصیای معصوم) و جوانمردان عام (تابعان و پیروان ایشان) را زیر پوشش خود قرار می‌دهد.

ثالثاً، هر انسانیت و جوانمردی که در ازمنه و امکانه مختلف عالم واقع شود، نسبتی با جهان جوانمردان و فرمانروای این جهان دارد.

دانش فتوت

با آمدن اسوه‌های ختمی فتوت و تعلیمات گفتاری و کرداری ایشان در طول نزدیک به سه قرن، که حاوی همه شرایط و موقعیتها بود، دانشمندان علوم اسلامی، دانش فتوت را به مثابه شعبه‌ای از علم توحید به تحقیق و پژوهش گرفتند و رساله‌ها و کتابهای مختلفی را در این باره نگاشتند. اشتراک نوشته‌های مختلف در این باره آن است که مولا امیرمؤمنان علی(ع)، امام و فرمانروای فتوت و جوانمردی است و همه محققان از گفته، کردار، رفتار و سیره آن حضرت قواعد این علم شریف را استخراج کرده‌اند. بدین ترتیب می‌توان - و لازم است - که کل روزگار، ایام و تاریخ امیرمؤمنان علی(ع) را با اصول دانش فتوت مطالعه کرد، زیرا او بود که طریق جوانمردی و فتوت را مستقیم کرد و از همه نواقص و تحریفات پیراست و اصول آن را به اتقان و استحکام ثابت گردانید و آن را به عالی‌ترین درجه ارتقا داد؛ هم او که در زهد و ورع به آنجا رسید که رسید و در شجاعت بدان مرتبه دست یافت که یافت^۱ (و بهتر آنکه بگوییم او زهد و ورع را به آنجا رساند که رساند و شجاعت را بدان مرتبه ارتقا داد که داد). حضرت در نامه خود به عثمان بن حنیف انصاری که از طرف حضرت بر بصره حاکم بود می‌نویسد:

آگاه باش هر پیروی کننده را پیشوایی (امام) است که از او پیروی کرده، به نور دانش او روشنی می‌جوید. بدان که پیشوای شما از دنیای خود به دو کهنه جامه و از خوراکش به دو قرص نان اکتفا کرده است؛ و شما بر

۱. عبدالرزاق کاشانی، تحفة لاخوان فی خصائص الفئان، ص ۵۱.



چنین رفتاری توانا نیستید، ولی مرا به پرهیزکاری و کوشش و پاکدامنی و درستکاری یاری کنید؛ به خدا سوگند که از دنیای شما طلا نیندوخته، و از غنیمتهای آن مال فراوانی ذخیره نکرده و با کهنه جامه‌ای که در بر دارم جامه کهنه دیگری آماده ننموده‌ام.^۱

و در هنگامی که با ابوجهل و یارانش مواجه شد، که برای کشتن رسول خدا(ص) برخاسته بودند، گفت:

ای ابوجهل، خداوند تعالی به من از قوت و توانایی چندان عطا کرده است که اگر آن را میان همه ضعیفان عالم تقسیم کنند همه توانا و قوی می‌گردند؛ و از شجاعت چندان به من عطا کرده است که اگر آن را میان همه کسانی که ترس دارند تقسیم کنند همه شجاع می‌گردند و از حلم به من چنان بخشیده است که اگر میان همه سفیهان تقسیم گردد حلیم بردبار می‌شوند...^۲

عبدالرزاق کاشانی به نمونه‌هایی از زندگانی امیرمؤمنان(ع) اشاره می‌کند که فتوت و جوانمردی را در مرتبه جمعی ظاهر کرده است و در معرض دید عالمیان قرار داده است. در این مختصر به یک نمونه از آن اکتفا می‌کنیم.

علی(ع) بود که در سه روز روزه‌داری غذای افطار خود را بر بینوا و یتیم و اسیر خوراند تا آنجا که به اتفاق مفسران، خداوند تعالی در شأن او، فاطمه(ع) و امام حسن و امام حسین(ع) این آیه را نازل کرد که:

و يطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً انما نطعمکم لوجه الله لانريد منکم جزاءً و لا شکوراً؛^۳ و به دوستی خدا بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند. ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم. ما از پروردگارانمان از روز عبوس

۱. سید رضی، نهج البلاغه، ص ۹۶۷.

۲. امام حسن عسگری، تفسیر، ص ۴۶۹؛ نیز ر.ک: شیخ صدوق، امالی، ص ۱۷.

۳. دهر، آیات ۸-۹.

سخت هراسناکیم.

داستان از این قرار است که امام حسن و امام حسین(ع) بیمار شدند. پیغمبر خدا(ص) با جمعی از اصحاب به عیادت ایشان آمدند. پیغمبر(ص) به امیرمؤمنان فرمود: برای حسین(ع) نذری کن تا حق تعالی ایشان را از بیماری شفا دهد. حضرت نذر کردند که اگر خداوند ایشان را از بیماری شفا دهد، سه روز روزه بدارند. و چون ایشان نذر کردند فاطمه، حسن و حسین(ع) و نیز فضا، که خادم ایشان بود، در آن نذر با حضرت موافقت و همراهی کردند. پس چون حق سبحانه ایشان را شفا داد، خواستند که به نذر خود عمل کنند. در مسکن ایشان هیچ طعامی نبود که با آن افطار کنند. امیرمؤمنان(ع)، چنان که در روایت ابن مهران باهلی آمده است، به نزد شمعون یکی از یهودیان خیبری رفت که همسایه آن حضرت بود و به او گفت: آیا می‌توانی پاره‌ای پشم به من بدهی که آن را فاطمه زهرا از برای تو بریسد و تو برای اجرت آن سه صاع جو به من بدهی؟ شمعون گفت: ای علی، به این معامله راضی شدم. حضرت آن پشم و جو را به خانه آورد و اهل بیت(ع) به وفای نذر مشغول شدند و نیت روزه کردند. حضرت فاطمه(ع) در روز اول یک صاع را از آن جو آرد کرده، پنج قرص نان آماده کردند. چون شب درآمد، نماز شام ادا کردند و طعامی که مهیا ساخته بودند حاضر کردند. همین که خواستند افطار کنند، آوازی به گوش ایشان رسید که «السلام علیکم یا اهل بیت محمد؛ من مسکین، محتاج و گرسنه‌ام؛ مرا طعامی دهید تا خدای تعالی شما را از نعمتهای بهشت بهره‌مند گرداند.» پس آن سرور بخشندگان قرص نان خود را به او دادند و چون باقی اهل بیت(ع) آن کرم و سخاوت را از او مشاهده کردند همه به آن مقتدا اقتدا کردند و نانهای خود را به آن مسکین دادند و در آن شب همه بدون طعام ماندند و به آب خالص افطار کردند. فضا که خادم ایشان بود نیز از آنها متابعت کرده، قرص نان خود را به آن مسکین داد.

روز دوم فاطمه زهرا(ع) مثل روز اول پنج قرص نان مهیا ساخت و چون شب درآمد خواستند که افطار کنند؛ آوازی به گوش ایشان آمد که «ای اهل بیت محمد، یتیمی بر سرای شماست؛ بی‌کس و فرومانده است؛ غذایی ندارد و گرسنه است؛ می‌توانید که مرا طعامی دهید تا خدای تعالی شما را از غذاهای بهشت بهره‌مند گرداند.» پس امیرمؤمنان(ع) قرص نان خود را به او داد و اهل بیت و فضا نیز از او متابعت کرده، نانهای خود را به آن یتیم بخشیدند و در آن شب نیز به آب خالص افطار کردند و غذایی نخوردند.



روز سوم نیز سیده زنان عالم پنج قرص نان دیگر پخت. چون شب درآمد خواستند که افطار کنند؛ آوازی به گوش آنان رسید که «من اسیری از اسیرانم؛ و در اینجا غریبم و فرومانده و مضطر و گرسنه؛ مرا طعامی دهید تا خدای شما را از سفره بهشت نصیبی کامل ارزانی دارد.» امیرمؤمنان (ع) چون ندای اسیر بشنید قرص نان خود را به او داد و حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین (ع) و فضه نیز نانهای خود را به آن اسیر بخشیدند؛ و در آن شب نیز به آب افطار کردند و غذایی نچشیدند....

پس جبرئیل از نزد خداوند رسید و فرمود: ای محمد، بگیر این را و شادمان باش به آن کرامتی که خدای تعالی به اهل بیت تو فرموده است و سوره «هل اتی» را تا به آخر برای حضرت محمد (ص) تلاوت کرد.

این قصه از ابن عباس، مجاهد و ابی صالح مروی است و واقعی آن را در تفسیر خود به روایت عطا از ابن عباس آورده است.^۱

بدین ترتیب، در موقعیت شدت نیاز به غذا، اهل بیت عصمت و طهارت داشته خود را به غایت رسیدن به رضای خدا عطا می‌کنند یا این عمل را فقط برای محض دوستی خدا و عبادت او، از آن جهت که شایسته عبادت است به انجام می‌رسانند و مخاطب خود را از هر گونه منت و انتظار مقابله و ثنا و ستودن و مدح معاف می‌دارند.^۲ و بدین گونه عملی در جهان امکانی به وقوع می‌پیوندد که به طور غیر متناهی اخلاقی محض است و برای ابد برای همه خردمندان و نیکوکاران سرمشق و الگو باقی می‌ماند، به طوری که فقط می‌توان تلاش کرد تا به این الگو تقرب جسته، عمل را ناب و ناب‌تر کنیم، ولی هرگز توان آوردن آن عمل، آن گونه که از ایشان وارد شد، میسر کسی نیست.

عبدالرزاق کاشانی پس از اشاره به داستان «هل اتی»، به وقایعی از زندگی امیرمؤمنان (ع) اشاره می‌کند که او کمال فتوت را در بذل جان خود برای خدا و رسول خدا (ص) ظاهر کرد. داستان جنگ احد که در صدر نوشته گذشت، نمونه‌ای از قوت و ثبات و یقین حضرت را در تمام نبردها آشکار می‌کند.

۱. ملافتح‌الله کاشانی، تفسیر منهج‌الصا دقین، ج ۱۰، ص ۹۷-۱۰۲.

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۱۲۶-۱۲۸.

موضوع دانش فتوت

موضوع دانش فتوت، نفس انسانی است از آن جهت که مباشر و فاعل افعال نیک و اوصاف پسندیده گردد و اعمال زشت و اخلاق ناشایست را به اراده خویش کنار گذارد. در منطق اثبات میشود که هر علم دارای موضوعی است که تحت شرایطی آن علم از احوالات موضوع یادشده بحث می‌کند. این احوالات به صورت محمول به موضوع نسبت داده می‌شود که در مجموع مسائل آن علم را می‌سازند. علم طب یا پزشکی نمونه واضحی است. موضوع این دانش، بدن انسان است، اما از حیث تندرستی و بیماری. این حیثیت در موضوع مدخلیت تام دارد و عبارت ترکیبی «بدن انسان از حیث تندرستی و بیماری» علم پزشکی را از سایر علوم جدا می‌سازد. تا هنگامی که موضوع هر علمی مشخص نشود، حیطة و قلمرو تحقیق آن علم مشخص نمی‌گردد و همیشه خطر آشفتگی و بهم‌ریختگی آن علم را تهدید می‌کند. اگر نگوییم تمایز علوم همیشه و فقط به تمایز موضوعات برقرار می‌شود، می‌توان نقش آن را در تمایز علوم ممتاز دانست، به گونه‌ای که همیشه باید بدان توجه داشت. تعریفی که از موضوع دانش فتوت نقل شد، از عناصر «نفس انسانی»، «افعال نیک و بد»، «اوصاف پسندیده و ناشایست» و «اراده» استفاده کرده است. اما می‌توان گفت هنوز این عناصر نمی‌تواند دانش فتوت را از سایر علوم مندرج در حکمت عملی اخلاق جدا سازد. شاهد این مطلب آن است که خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری تقریباً همین تعریف را برای دانش «تهذیب اخلاق» آورده است که عنوان عامی است و همه شیوه‌های تهذیب را فرا می‌گیرد:

موضوع این علم نفس انسانی بود از آن جهت که ازو افعالی جمیل و محمود یا قبیح و مذموم صادر تواند شد به حسب ارادت او.^۱
و به ضمیمه عبارت دیگر وی که:
نفس انسانی را چگونه خلقی اکتساب توان کرد که جملگی افعالی که به ارادت او ازو صادر شود جمیل و محمود بود.^۲

۱. خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، ص ۴۸.

۲. همان.





تقریباً همان محتوایی برای موضوع علم تهذیب اخلاق به دست می‌آید که دربارهٔ موضوع دانش فتوت گذشت.

به نظر می‌رسد برای انفکاک دانش فتوت از سایر علوم که زیر پوشش علم تهذیب اخلاق قرار دارد، باید قیدی در تعریف علم فتوت آورده شود که به منزلهٔ فصل عمل کند و مقوم اصلی این دانش باشد:

موضوع علم فتوت نفس انسانی است که به ارادهٔ خویش مباشر و فاعل افعال نیک و کنارگذارندهٔ افعال زشت است، از آن جهت که معرفت خدا و معرفت پیغمبر خدا و اوصیای معصوم وی به توحید بر نفس انسانی حاکم است.

اکنون می‌توان گفت این معرفت به توحید یا معرفت به خداوند و نمایندگان معصوم اوست که تهذیب اخلاق را در مرتبهٔ والایی قرار می‌دهد و انسان برخوردار از این معرفت و آن تهذیب را به جهانی از جهان‌های اخلاقی وارد می‌کند که هر چه در جهان‌های پیش‌تر اخلاقی بوده است به کمال در آن یافت می‌شود و کمالاتی در آن هست که جز واردشدگان به آن و ساکنان مقیم جهان مذکور، بهره‌مند از آن کمالات نیستند.

در این جهان است که کردار نیک با فصل جدیدی به وقوع می‌پیوندد و آن کردار را به یمن این فصل جدید از خواص برخوردار می‌کند که مصداق همین کردار، آن گاه که این فصل را ندارد، از این خواص برخوردار نیست، هر چند فعل و کردار نیک باشد. این فصل جدید همان تأثیری است که عامل به کردار نیک از تصور خداوند و معرفت به او و فرستادگانش به همراه دارد و این تصور و معرفت، کردار نیک مذکور را به هستی وارد کرده است. طلوع و ظهور چنین کردارهایی در جهان طبیعت به واقع جهان طبیعت را، در حدود و ثغور موقعیت این کردار، به جهان ربوبی متصل می‌کند و عامل به این کردار را به ساکنان جهان ربوبی پیوند می‌زند که کردارشان جز از این مبادی برنمی‌خیزد.

اکنون به سخنی از دو فیلسوف و مفسر بزرگ، از مفاخر دانشمندان علوم اسلامی، اشاره می‌شود که می‌تواند در راستای دانش فتوت تبیین و توضیح داده شود. فیلسوف و مفسر نخست صدرالمتألهین است. وی در کتاب اسفار، فصلی تحت عنوان «دربارهٔ خواص انسان» گشوده است که به اختصاصات موجود انسانی می‌پردازد. در ذیل شمارش خواص انسانی به

خاصیتی از او اشاره می‌کند که از آن به «اخص الخواص» انسانی یاد می‌کند و سرانجام در پایان به خاصیتی اشاره دارد که درباره آن می‌گوید:

و اخص من هذا كله هو اتصال بعض النفوس الانسانية بالعالم الالهی...

و هناك التخلق بأخلاق الله تعالی.^۱

این ویژگی از ویژگیهای انسانی از همه عظیم‌تر، عجیب‌تر و باشکوه‌تر است و یکسره تعلق به خاصیت عقلی او دارد و پس از پیدایش آن تمام خواص طبیعی و نفسانی انسان را به خواص خود تبدیل می‌کند. سخن صدرالمتألهین درباره اتصال پاره‌ای از انسانها به عالمی به نام عالم الاهی است که فقط توحید و قواعد توحید بر آن حاکم است. قطعاً پشتوانه چنین اتصالی معرفت به خداوند و رسیدن به علم توحید و عمل به مقتضای این علم است که صدرالمتألهین از آن به «اخلاق خداوند» یاد کرده است و ساکنان این عالم را متخلق به آن اخلاق معرفی کرده است و هدایت معصومین (ع) در راستای ارائه راه به سوی این عالم و ایصال بدان بوده است.

فیلسوف و مفسر دیگر، علامه طباطبایی، صاحب تفسیر گرانقدر المیزان است. ایشان در ضمن تفسیر آیات ۱۵۳ تا ۱۵۷ سوره بقره، بحث مهمی را در باب اخلاق مطرح کرده‌اند. این بحث درباره راههای تهذیب اخلاق و به دست آوردن فضایل است. ایشان طرق مذکور را در سه مسلک قرار داده‌اند که دو مسلک اول پیش از نزول قرآن در دسترس بشر قرار داشته است و مسلک سوم فقط از زمان نزول قرآن و زمان بعثت رسول خدا (ص) به جهان بشری اعطا شده است.

در مسلک اول، تهذیب اخلاق به جهت دست یافتن به غایاتی در این جهان است که البته غایات مذکور از نظر اخلاقی ناپسند نیستند. نمونه این تهذیب، این آموزه است که می‌گوییم انسان با داشتن عفت یا قناعت ورزیدن به آنچه دارد و دست برداشتن از امکانات دیگران، در نزد مردم عزیز و برخوردار از احترام می‌شود، یا انسان وقتی طمع بورزد، خود را ذلیل و زبون می‌سازد، یا علم موجب اقبال مردم، عزت و جاهت می‌شود، یا عدالت موجب نیکنامی و محبت قلبها می‌گردد. از این شیوه تهذیب، که بنای آن فقط بر مدح فاعل یا ذم او در نزد

۱. ملاصدرا، الحکمة الاشراف، ج ۹، ص ۸۱-۸۲.



عموم مردم استوار است، در قرآن موردی به میان نیامده است. این مسلک اخلاقی البته در دانش اخلاق بشری موجود است.

در مسلک دوم، تهذیب اخلاق به جهت نیل و وصول به غایات شریف جهان دیگر، یعنی جهان آخرت، است. غایات جهان آخرت کمالات حقیقی است که بر واقع استوار است نه بر ظن و گمان ذهنی و از این جهت متکی به مبادی‌ای است که معرفت به خدا و توجه به اسما و صفات الهی از آن جمله‌اند. این شیوه تهذیب، طریق همه انبیا و رسولان الهی است و از این جهت در همه کتب آسمانی آمده است و تکیه آن بر تکالیف و ترتب ثواب و عقاب است. اما مسلک سوم، مخصوص قرآن کریم است و هیچ ذکری از آن نه در دانش بشری بوده است و نه در تعالیم انبیای گذشته. مسلک سوم این گونه توضیح داده می‌شود: تربیت علمی و وصفی انسان از راه به کار گرفتن علوم و معارفی است که در جنب آنها اصلاً جایی برای ردایل باقی نمی‌ماند (نه اینکه اوصاف ردیله جایی در نفس انسانی بیاید تا نخست به برطرف کردن آنها پرداخته شود) و به تعبیر دیگر، اوصاف پست و زشت به صورت رفع از میان می‌رود و نه به صورت دفع. (به مانند دانش طب که گاه با ورود عوامل آسیب‌زننده به بدن با تزریق دارو آنها را دفع می‌کند تا بدن به وضع سلامتی بازگردد یا با تزریق واکسن به بدن امکان ورود این عوامل به بدن را رفع می‌کند و جایی برای آسیب زدن آنها باقی نمی‌گذارد.)

نمونه این تعلیم آیه «ان العزة لله جميعاً»^۱ است، زیرا موقعیت هر فعلی را که برای رسیدن به عزت باشد تغییر می‌دهد و جایی برای نفوذ ریا، ترس از غیر خدا، امید به غیر خدا و اتکا به غیر خدا باقی نمی‌گذارد. اگر چنین معرفتی از خدا به وجود انسان چنان نفوذ کند که آن را تحت تأثیر خود در همه وضعیتهای قرار دهد، هر صفت مذمومی را که بر سر راه آن قرار گیرد می‌شوید و سپس وجود انسانی را به صفات پسندیده مزین می‌کند. آیات «الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی»^۲؛ «اولم یکف بربک انه علی کل شیء شهید»^۳؛ «ان الی ربک المنتهی»^۴ و «الذین

۱. یونس، آیه ۶۵

۲. طه، آیه ۸

۳. فصلت، آیه ۵۳

۴. نجم، آیه ۴۲

إذا أصابتهم مصيبة قالوا انا لله و انا اليه راجعون^۱ و آیات فراوان دیگر باید در این جهت نگریسته شود. بدین ترتیب، مسلک سوم بر توحید خالص، ناب و کامل استوار است که رسول خدا(ص) و ائمه معصوم(ع) از طرف خداوند مأمور به ابلاغ آن بوده‌اند.

خلاصه اینکه، آثار خارجی وابسته به تربیت به منزله نتیجه و زایش نوع علوم و معارفی است که به متعلم داده شده است. مسلک دوم حق است، اما کمال متوسط را فراهم می‌آورد و مسلک سوم به عالی‌ترین کمال دعوت می‌کند. مسلک اول انسان را به حق اجتماعی، مسلک دوم به حق واقعی و کمال حقیقی، که در آن سعادت اخروی مندرج است، و مسلک سوم به خداوند دعوت می‌کند. تربیت مترتب بر مسلک سوم تکیه بر شناخت و معرفت خداوند دارد که نتیجه آن عبودیت محض و ناب و خالص است که از ثمرات هدایت آن تشکیل اجتماع انسانی از نیکوکاران و عالمان متأله است.^۲

همان طور که ملاحظه می‌شود، سخن علامه طباطبایی نیز به نوع خاصی از تهذیب اخلاق اشاره دارد که متصل به علم توحید است و اگر دانش فتوت را نیز شاخه‌ای از علم توحید بدانیم، می‌توان مسلک سوم در سخن ایشان را بر دانش فتوت یا دانشی قریب به آن در نظر گرفت.

فتوت در احادیث

معمول است که در ابتدای کتابها و رساله‌هایی که در باب فتوت نگاشته می‌شود، نام مبارک امیرمؤمنان(ع) آورده می‌شود و به سلطان فتوت و جوانمردی، ارادت ورزیده می‌شود و کلماتی از ایشان و ذریه پاک و معصوم او در باب فتوت نقل می‌شود تا بر سالکان این طریق روشنایی بیفزایند و شکوه آن را در دلها ثبت کنند. احادیثی که در اینجا آورده می‌شود از کتاب فتوت‌نامه سلطانی است؛ این احادیث در جهت توضیح حقیقت فتوت است که هر کدام در عین توضیح جمعی آن به تفصیل آن پرداخته‌اند. در اینجا به مناسبت هر حدیث نقل شده توضیح مختصری می‌آوریم.

۱. بقره، آیه ۱۵۶.

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۳۵۴ - ۳۶۰.





۱- از امیرمؤمنان علی(ع) پرسیدند که فتوت چیست؟ فرمود: فتوت آن است که هیچ کاری نکنی در نهان که آشکار نکنی که اگر آشکار شود منفعل گردی.

در این حدیث شریف به دو وضعیت متقابل آشکار و نهان اشاره شده است و فتوت با توجه به آن بیان گردیده است. این دو وضعیت را می‌توان در رابطه با حضور دیگر انسانها در نظر گرفت؛ یعنی هر شخص انسانی یا در حضور انسانهای دیگر است یا در وضعیت خلوت و تنهایی. مسلماً آدمی در هنگامی که دیگران بر عملش نظارتی ندارند، خود را راحت‌تر و آزادتر در عمل می‌بیند و آنچه را در نیت و اراده خود دارد در صورت توان به فعلیت خارجی می‌رساند. از این جهت، از میان این دو وضعیت، نهان یا خلوت انسان یا غیبت دیگران از او، محور و کانون توجه قرار گرفته است، از این جهت که حقیقت عمل در آن آشکارتر است. جوانمرد کسی است که در حضور دیگر انسانها یا غیبت آنها وضعیت یکسانی دارد و ظاهر او به باطن پاکش پیوسته است و چیزی از او در نزد دیگران به ظهور نمی‌رسد یا چیزی از او در نزد دیگران واقع نمی‌شود که از حیث حضور دیگران باشد. حیثیت حضور دیگران در نزد او مدخلیتی در عمل او ندارد. بنابراین، با حذف تفاوت میان آشکار و نهان و تقدم دادن به نهان و پیوستن حکم آشکار به نهان، یا اعمال به دلیل قانون اخلاقی به انجام می‌رسد یا به دلیل توجه به مبدأ اخلاق که در هر دو وضعیت برقرارند.

نهان و آشکار را می‌توان به عمل خارجی و مبادی درونی آن نیز معنا کرد. ذهن و خارج در جوانمرد احکام واحدی دارند به این معنا که چیزی غیر از آنچه در نیت جوانمرد مستقر شده است در خارج به وقوع نمی‌پیوندد. بدین ترتیب، مثلاً جوانمرد در عمل خود به دنبال یک غایت خارجی نیست که بریده از عمل اخلاقی باشد یا عمل اخلاقی به خاطر غایتی خاص به انجام رسیده باشد. عمل او در جهت رسیدن به منافع خارجی خاص قرار نگرفته است، بلکه قانون اخلاق یا مبدأ اخلاق است که تعیین‌کننده تام اراده اوست. جامع هر دو معنا توجه به حضور خداوند در هر موقعیتی است.

در آیاتی از کتاب خداوند به هر دو معنای آشکار و نهان اشاره شده است. نمونه‌ای از این آیات درباره معنای اول، این آیه است:

ان الذین یخشون ربهم بالغیب لهم مغفرة و اجر کبیر؛^۱ کسانی که در نهن از پروردگارشان می ترسند، برای ایشان آمرزش و پاداشی بزرگ است. و نمونه‌ای درباره معنای دوم این آیه است:

قل ان تخفوا ما فی صدورکم او تبدوه یعلمه الله...؛^۲ بگو اگر آنچه در سینه‌های شماست نهن دارید یا آشکار کنید، خدا آن را می داند....

۲- از امام حسن(ع) پرسیدند: فتوت چیست؟ فرمود: «استعمال الخلق مع الخلق؛ با همه کس به خلق نیکو زندگانی کنی.» از بزرگ‌ترین اعجازهای پیغمبر خدا(ص) و ائمه معصوم(ع) اعجازهای اخلاقی ایشان است که در طول تقریباً سه سده به طور پیوسته در میان جامعه بشری، در همه اوضاع و احوال متعدد و متفاوت و گاه بسیار دور از یکدیگر، به وقوع پیوست. افزون بر کلمات جامع و اعجازآمیز ایشان در باب خلق نیکو، سیره عملی ایشان سرمایه بزرگی را برای اولین بار در اختیار بشر قرار داد.

مجموع این کلمات و افعال که بخشی از سنت معصومان(ع) را تشکیل می دهد، آدمی را در همه شئون و روابط انسانها با یکدیگر و روابط انسانها با سایر مخلوقات و تعامل با جهان هستی هدایت می کند، به طوری که همه موجودات از حسن خلق جوانمردان برخوردار و بهره مند شوند. نمونه‌ای از این کلمات اعجازی در روایات ائمه(ع) از این قرار است:

قال ابو عبدالله علیه السلام: مکارم الدنيا والاخره ان تصل من قطعک و تعطی من حرمتک و تعفو عن ظلمک؛^۳ امام صادق(ع) فرمود: کرامتهای دنیا و آخرت این است که به کسی که از تو بریده است بپیوندی و به کسی که تو را محروم کرده است اعطا کنی و کسی را که به تو ستم کرده است ببخشی.

قال علی(ع): انی لاعجب من اقوام یشترون الممالیک باموالهم و

۱. ملک، آیه ۱۲.

۲. آل عمران، آیه ۲۹.

۳. دیلمی، ارشاد القلوب، ص ۱۳۵.





لایشترون الاحرار بمعروفهم؛^۱ علی(ع) فرمود: من از کسانی بسیار در تعجبم که با اموال خود بردگان را می‌خرند و به کارهای نیک خود آزادگان را نمی‌خرند.

عن الصادق(ع): ... و کل طیر یستجیر بک فأجره؛^۲ امام صادق(ع) فرمود: ... هر پرنده‌ای که به تو پناه آورد به او امان بده.

۳- امام حسین(ع) فرمود: فتوت به عهد ازل وفا کردن است و بر جاده دین قویم که صراط مستقیم است ثابت قدم بودن.

از علائم و نشانه‌های جوانمردان وفاست. وفا نشان از قوت و ثبات قدم است و کسی می‌تواند به عهدهای خود وفادار باشد که بریده از محاسبه شرایط و اوضاع و احوال بیرونی باشد. اما بیان بالا از آن جهت عهد نخست و ازلی را به میان آورده است که وفای به آن تضمین‌کننده وفای به همه پیمانها و میثاقهاست. عهد نخست میان خالق و مخلوق برقرار گشته است، پیش از آنکه آدمی به سرای طبیعت پای نهد، و محتوای این عهد وفاداری به اصول دین و حرکت در طبیعت بر اساس قوانین دین است. آدمی با سرمایه چنین عهدی به سوی جهان طبیعت روانه گشته است. آنچه می‌تواند او را از لابه‌لای گردنه‌های سخت و صعب العبور طبیعت سالم عبور دهد، وفای به عهدی است که با خالق در فطرت خود بسته است. فطرت هر انسانی او را در شناسایی خالق، نمایندگان او و بازگشت به سوی او و لزوم رفتار بر اساس درستیه و لزوم اجتناب از نادرستیها توانا ساخته است. جوانمرد کسی است که فطرت خود را با زدودن زنگارهای طبیعت آزاد ساخته است و عهد و پیمان با خالق خود را در پیشانی عقل خود قرار داده است و نمی‌گذارد عوامل غفلت و نسیان بر فطرت او هجوم برد. بر این اساس، حق عبودیت را در پیشگاه خالق ادا می‌کند و حق احسان و نیکوکاری را در جانب مخلوقات به جای می‌آورد. فرمان خدا این است: *یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود*؛^۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به

۱. شیخ صدوق، امالی، ص ۲۲۶.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۰۱۲.

۳. مائده، آیه ۱.

قراردادها [ی خود] وفا کنید.

خداوند در ستودن خاندان عصمت و طهارت می‌فرماید:

یوفون بالنذر...^۱؛ به نذر خود وفا می‌کردند....

و درباره خردمندان می‌فرماید:

الذین یوفون بعهد الله و لایتنقضون الميثاق؛^۲ کسانی که به پیمان خدا

وفادارند و عهد را نمی‌شکنند.

هر کس که از وفای به عهد خالی باشد، رابطه‌ای با خداوند ندارد و هر کس از وفای به عهد

تخطی کند، به همان اندازه از خداوند دور می‌شود، زیرا کسی که اصلاً به عهد وفا نکند به

خیانت افتاده است و خداوند خیانتکاران را دوست ندارد.

۴- طاووس یمانی از امام زین العابدین (ع) پرسید: فتوت چیست؟ حضرت فرمود: عبادت

رحمان و مخالفت شیطان.

این حدیث شریف در کنار حدیث «العقل ما عبد به الرحمان»^۳ نشان از رابطه فتوت و عقل

دارد. ماهیت و چیستی عقل پرستش خداوند است. عقل جز پرستش خداوند به پرستش هیچ

موجود دیگری تن در نمی‌دهد و به اطاعت و فرمانبری جز او همت نمی‌گمارد. برآیند تمام قوا

و تجهیزات عقل آن است که پرستش موجود ممکن نسبت به صاحب و آفریننده خود و عالم

را در جهان امکانی وارد کند و نواقص و شروری را که ممکن است از طریق موجود صاحب

اختیار به عالم وارد شود از عالم محو کند. نهادی که از درون موجود صاحب اختیار صدور شر را

در جهان طبیعت روا می‌دارد، «نفس» نام دارد که تعلق شدید به بدن و عالم طبیعت دارد.

موجودی که از خارج موجود صاحب اختیار و مکلف به الزامات عقل، بر عقل یورش می‌برد و

درصد نبود کردن عقل یا به کار گرفتن آن در امتداد مقاصد ویرانگر خود برمی‌آید، شیطان

است. جوانمرد کسی است که با پرستش خداوند توانایی عقل خود را در مخالفت با اسارتگران

عقل در داخل و خارج به کمال رسانده است. این پرستش با عقل به انجام می‌رسد. پس

۱. انسان، آیه ۷.

۲. رعد، آیه ۲۰.

۳. ملافتح‌الله کاشانی، تفسیر منهج‌الصا دقین، ج ۱۰، ص ۲۸.





جوآنمرد کسی است که پرستش او متصل به عقل است و از جانب عقل پرستش بر همه وجود او از خیال و وهم و حس و... سرازیر می‌شود. شیطان که راهی برای نفوذ جز از راه حس و خیال و وهم ندارد، با وهم و خیال و حس عقلی شده مواجه می‌شود که نه فقط راه را بر او بسته‌اند که با شهابهای خود او را هدف می‌گیرند. جوآنمردان به واقع در عالم طرحهای شیطان را در به شر کشیدن انسانها و جهان طبیعت به ناکامی می‌کشانند. آنان دشمنی شیطان را به قوت عقلی درک کرده‌اند و به ندای عقل او را دشمن گرفته‌اند و به بیداری عقلی در این جهان از سرگرم شدن و به بازی گرفته شدن از طرف او منصرف گشته‌اند.

۵- امام محمد باقر(ع) فرمود: فتوت آن است که همه کس را بهتر از خود دانی و خود را بر هیچ کس تفضیل ننهی.

این فقره از تعلیمات خاص، ویژه و ممتاز امامان معصوم(ع) است که حتی توضیح و تبیین و شرح آن بیرون از توان بشری است و می‌توان گفت که مصداقی از «احادیثنا صعب مستصعب» می‌باشد. اما شاید بتوان از یک سو با در نظر داشتن پاره‌ای دیگر از احادیث امامان(ع)، به تدریج به تصویری از این مرحله کمال اخلاقی نزدیک شد. امیرمؤمنان(ع) در خطبه موسوم به خطبه متقین می‌فرماید:

لا یرضون من اعمالهم القلیل و لایستکثرون الکثیر، فهم لانفسهم متهمون و من اعمالهم مشفقون، اذا زکی احد منهم خاف مما یقال له فیقول: انا اعلم بنفسی من غیری و ربی اعلم منی بنفسی، اللهم لاتؤاخذنی بما یقولون و اجعلنی افضل مما یظنون و اغفرلی ما لاتعلمون؛ از اعمال خویش چون اندک باشد ناخشنودند و چون بسیار باشد در نظرشان اندک نماید، که اینان پیوسته خود را متهم می‌دارند و از آنچه می‌کنند بیمناک‌اند، چون یکی‌شان را به پاکی بستایند از آنچه درباره‌اش می‌گویند بیمناک می‌شود و می‌گوید من به غیر خود به خویشتن آگاه‌ترم و پروردگار من به من از من آگاه‌تر است. پروردگار من، مرا به آنچه می‌گویند مؤاخذه مکن، مرا بهتر از آنچه می‌پندارند بگردان و گناهان مرا که از آن بی‌خبرند بیامرز.

امام کاظم(ع) می فرماید:

یستکثر قليل المعروف من غيره و يستقل كثير المعروف من نفسه و یری الناس کلهم خیراً منه و انه شرهم فی نفسه و هو تمام الامر. صاحبان خرد کمترین کار نیک از دیگران را زیاد می دانند و بیشترین کار نیک خود را اندک به حساب می آورند؛ و همه مردمان را از خود نیک تر می دانند و شر خود را در نزد خویش از همه ایشان بیشتر می دانند و این است تمامیت امر.

از سوی دیگر، به قدرت تدبیر و تفکر در این تعلیمات می توان، به تدریج و هر چند در مقاطعی، بارقه‌هایی را از واقعیت این کمال نظاره کرد. در قوه داوری جوانمردان همه از او نیکوترند و او نمی تواند تحت هیچ شرایطی خود را بهتر از دیگران بداند. قطعاً این وضعیت عجیب و شگفت آور نشان می دهد چقدر یک جوانمرد از خودپسندی و خودبینی دور است و دور است و دور. خودپسندی امری است مطابق با طبع انسان که آدمی وجود بشری خود را با آن آغاز می کند، با آن رشد می کند و همه احوالات خود را با آن و براساس آن استحکام می بخشد. آن قدر خودخواهی و خودپسندی در آدمی ریشه می دواند که دانشمندان و فیلسوفان تجربی را به میدان نظریه «خودگروی روان شناختی» و «خودگروی اخلاقی» کشانده است. مطابق خودگروی روان شناختی

ما آدمیان همگی چنان ساخته شده ایم که همواره به دنبال سود یا رفاه خودمان هستیم... این سخن بدان معناست که «حب ذات» تنها اصل اساسی در سرنوشت آدمی است. مطابق «خودگروی اخلاقی» اصل اخلاق اساسی ما باید حب ذات باشد هر چند حب ذات معتدل. اعتقاد به هر چیز دیگری روبه رو شدن با واقعیت است.^۱

از آثار این امور آن است که دیگران در نزد خودگرا چیزی جز یک وسیله نیستند. اما باید دانست و همه به قدرت نور عقلی بدون اکتساب درمی یابند که فضایل اخلاقی رابطه‌ای با خودخواهی و خودپسندی ندارند و آدمی تا از این نقطه حرکت نکند به سوی فضایل اخلاق

۱. ویلیام فرانکا، فلسفه اخلاق، ص ۵۷.





گام برنداشته است. کمالات اخلاقی است که آدمی را از خودخواهی و خودپسندی به انسان دوستی می‌کشاند و برای خود همان سهمی را قائل است که برای دیگر انسانها در وجدان اخلاقی می‌یابد. از این مرحله به خوددوستی برخاسته، از احترام اخلاقی به خویش می‌رسد که منافاتی با دیگر دوستی ندارد، چون انسانیت به منزله غایت در نزد او مستقر گشته است و عنوان و غایت انسانیت بر او و همهٔ هم‌نوعانش راست می‌آید. اما در این میدان، طبق حدیث مذکور وقتی می‌خواهد دربارهٔ خود داوری کند، دیگران را بر خود ترجیح می‌دهد و هیچ کس را از این حکم مستثنا نمی‌کند؛ و این برای ما متحیرکننده است. شاید یکی از خواص اخلاقی جوانمردان که نفی هر گونه ادعای کمال از خود است، ناشی از این خصوصیت اخلاقی است که به گفتهٔ امام هفتم (ع) تمامیت اخلاقی به آن وابسته است.

۶- امام جعفر صادق (ع) از شقیق بلخی پرسید: فتوت چیست؟ گفت: یا امام؛ اگر بدهد شکر کنیم و اگر ندهد صبر کنیم. امام (ع) فرمود: سگان مکه و مدینه نیز چنین عادت دارند. شقیق گفت: شما بفرمایید. امام (ع) گفت: اگر بدهد بذل کنیم و اگر ندهد شکر کنیم. در این فرصت فقط به چند نکته از این حدیث شریف اشاره می‌شود:

اولاً، این حدیث نشان می‌دهد که ما در همهٔ وضعیتهای سلوکی و معرفتی نیازمند به امام معصوم (ع) هستیم، زیرا همهٔ وضعیتهای کمالی ما اعم از سلوکی و معرفتی محدود است و به فرض بهره‌مندی از یک کمال نسبت به مراحل بالاتر ناقصیم، و در نظام احسن وجود هادیانی ضرورت دارند که پیوسته ما را به مراحل از معرفت و اخلاق وارد کنند که پیش از آن حتی تصورش در اذهان محدود ما ممکن نبوده است. این هادیان تربیت‌یافتگان خداوند اخلاق‌اند و به فرمان او به سوی خردمندان گسیل شده‌اند تا ایشان را به مبدأ اخلاق رهنمون شوند. ثانیاً، در این حدیث رابطهٔ جوانمردان با خداوند از راه شکرگزاری بیان شده است. در گفتار شقیق، شکر مقید به موقعیت خاصی گردیده است. اما امام (ع) در جایی شکرگزاری جوانمردان را پیش می‌آورد که هیچ عارفی در عرفان منقطع از این تعلیمات جایی برای آن نمی‌یابد. شکر در هنگام داشتن، در حد درک اخلاقی همهٔ انسانهاست، اما حضور شکر در هنگام نداشتن، نیازمند به ورود به موقعیتی از کمال اخلاقی است که در دسترس همگان نیست و فقط به مدد تعلیمات فرستادگان خداوند، پختگان در خرد و ادب آن را به پیشگاه آفریدگار حاضر می‌گردانند. این موقعیت نشان از آن دارد که جوانمردان خود را در همهٔ موقعیتهای فقیر به

خداوند می‌داند و از این فقر و نیازمندی، که همه کمالات در آن است، به حالت شکرگزاری افتاده، در آن ساکن و مقیم می‌شوند.

و ثالثاً، امام(ع) به ما حکمتی از حکمت‌های موجود در خلقت حیوانات را تعلیم می‌دهند. این تعلیم به ما می‌آموزد که حیوانات و سایر مخلوقات را به چشم تحقیر ننگریم و قوه‌های عقلی را به تدبر و تفکر به سوی رفتار و کردارشان سوق دهیم. بنگریم که آنها هم مثل ما انسانها درد و رنج دارند، تلاش دارند، احساسات دارند و... و از همه مهم‌تر ویژگی‌هایی دارند که باید با دید و نگاه اخلاقی به آنها نگریست و از آن در سلوک و معرفت اخلاقی بهره برد.

۷- امام موسی کاظم(ع) فرمود: فتوت ترک تکلف کردن است و آنچه در خانه باشد برای مهمان حاضر آوردن.

از صفات سلبی جوانمردی، ترک تکلف است. این صفت آن قدر اهمیت دارد که پیغمبر خدا(ص) از جانب خدا مأمور است تا در معرفی خود این صفت را از خود سلب کند:

قل ما اسئلكم عليه من اجر و ما انا من المتكلفين؛^۱ بگو مزدی بر این رسالت از شما طلب نمی‌کنم.

متکلف کسی است که خود را به آنچه در نزدش نیست جلوه دهد. کسی که عالم نیست با انواع حيله و مکر خود را عالم جلوه دهد. کسی که ثروتمند نیست خود را با سختی و مشقت به ثروتمندی تجمل بخشد. خطر تکلف سقوط به ریا و تظاهر و در نهایت سقوط در عدم توافق میان ظاهر و باطن است. تکلف زینت دادن ظاهری است که باطن ندارد. برخلاف آیین فتوت که باطن جوانمرد را نیکوتر و زیباتر از ظاهر او ساخته است، در تکلف، ظاهر از باطن به مشقت و سختی نیکوتر تزیین میشود. باطن جوانمرد از آن جهت زیباتر از ظاهر اوست که باطن او به اراده و اختیارش وابسته است. اما بخشی از ظاهر وی به موقعیتهای بیرونی وابسته است و از امکانات جوانمرد خارج است. باطن جوانمردی به گونه‌ای است که از شدت سخاوت بر همه کس استفاده از امکانات دنیوی را روا می‌دارد و در قدرت و خواست و اراده خود می‌بیند که اگر می‌توانست هیچ کس را از جود و بخشش خود محروم نمی‌کرد. اما امکانات ظاهری او در این جهان محدود است و او در حد این امکانات می‌تواند آن باطن را آشکار کند. از این جهت، در این عبارت آمده است که اگر پذیرایی از مهمان به تکلف منجر شود، در حیطة



تجمل است نه جوانمردی، زیرا جوانمرد در حد توان خود به عمل برمی‌خیزد، نه به اندازه نیت شو اراده خود. نیت و اراده تکلف‌بردار نیست، اما ظهور آن در خارج، چون به امکانات خارجی وابسته است، در خطر تکلف قرار دارد. تکلف دیدن غیر خداوند در معاملات و روابط است و جوانمرد از دیدن غیر خدا در رفتار خود برکنار است. امیرمؤمنان(ع) در ضمن صفات متقیان جملاتی دارد که به نوعی دور بودن ایشان از تکلف را به نمایش می‌گذارد:

لیس تباعده بکبر و عظمة و لادنوه بمکر و خدیعة؛ نه دوری گزیدنش از دیگران از روی تکبر است و نه نزدیک شدنش به دیگران از روی مکر و خدعه.

۸- زمانی که حضرت سلطان خراسان(ع) به نیشابور رسید، ارباب طریقت از ایشان سؤال کردند: که یابن رسول الله فتوت چیست؟ حضرت فرمود: «التعظیم لامر الله و الشفقة علی خلق الله؛ بزرگ داشتن فرمانهای خدا و شفقت کردن بر خلق خدا.»

بر اساس این بیان شریف، فتوت نه فقط در جانب خلق جاری است، بلکه کمالاتی است که در جانب ارتباط با حق تعالی نیز برقرار است؛ یعنی هم می‌توان در جانب آفریدگار با جوانمردی رفتار کرد و هم در جانب مخلوقات آفریدگار. فتوت ورزیدن در جانب کردگار عالم آن است که فرمانهای او محترم و بزرگ شمرده شود، همان گونه که فرمانها و اوامر او محترم و شایسته است؛ همه عالم تکوین به فرمان او ساخته می‌شود، تدبیر می‌شود، حفظ می‌گردد و برقرار می‌ماند. جوانمرد کسی است که به حکم وظیفه اخلاقی، اوامر خداوند امر به موجود صاحب اختیار را در جهان محقق می‌سازد و آنچه را خداوند نهی از آن نهی کرده است از عالم می‌زداید. جوانمرد کسی است که خداوند را از آن جهت که خداوند است پرستش کند، هر چند بر فرض محال به پرستش او ثوابی تعلق نگیرد و از پرستش خداوند دست برنمی‌دارد، هر چند بر او عقابی وارد نشود.

اما در جانب مخلوقات کردگار، جوانمرد مهربانی و رحمت بی‌قید و شرط را بر آنان روا می‌دارد، از آن جهت که مخلوقات کردگارند. پیوست تعظیم امر خداوند و شفقت بر مخلوقات خداوند به خاطر خود خداوندست. امر تکوینی خداوند همان مخلوقات او هستند. مخلوقات هر کدام از آن جهت که مخلوق‌اند، وابسته به خداوندند. جوانمرد کسی است که فقط به این وابستگی می‌نگرد و چون نظر او با خداست، با آفریده‌های او به رحمت عمل می‌کند و حساب

همه آفریده‌ها را به خدای آنها واگذار می‌کند. جوانمرد کسی نیست که درباره کسی به حکم پردازد، جوانمرد کسی است که به حکم خداوند، بر مخلوقات او رحمت و عطف و مهربانی را می‌گستراند. این تعلیمات امامان معصوم (ع) موجب شده است که هرکس به این تعلیمات پاسخ داده و در عمل به آن توفیق یافته، چنان صحنه‌هایی از انسانیت و کمالات اخلاقی را به وجود آورد که داستانهای ماندگار جوانمردان را رقم زده است و در طول تاریخ بشری، هر انسانی که آن را بخواند، هر چند نتواند چونان ایشان عمل کند، به آنها احترام می‌گذارد و در دل آرزو می‌کند که می‌توانست چون ایشان باشد. این تعلیمات اساسی است که در عرفانهای عملی عارفان مسلمان چنان نفوذ کرده است که ضرب المثل آموزه‌های ایشان گشته است. نمونه‌ای از شفقت و رحمتی که امامان معصوم (ع) بر بندگان خداوند داشته‌اند از کردار امام چهارم (ع) گزارش شده است:

زهری می‌گوید: نزد علی بن الحسین (ع) بودم که مردی از یارانش به نزد او آمد. حضرت از احوال او جویا شد. مرد گفت: ای پسر رسول خدا! هم اکنون چهارصد دینار قرض دارم که هیچ مالی برای پرداخت آن ندارم و خانواده‌ای دارم که مخارجشان بر من سنگین است و چیزی ندارم که به سوی ایشان بازگردم. امام سجاده (ع) سخت گریستند. زهری می‌گوید: به امام عرض کردم چه چیزی شما را، ای پسر رسول خدا، به گریه انداخت. حضرت فرمود: آیا جز این است که گریه برای مصائب و اندوه و سختیهای بزرگ است. همه گفتند: آری. حضرت فرمود: چه محنت و مصیبتی بر مؤمن از این بالاتر که بر برادر مؤمن خود فقر و تنگدستی را بنگرد و نتواند برطرف کند.^۱

عبدالرزاق کاشانی درباره شفقت می‌گوید:

شفقت عبارت است از اینکه همت شود تا آنچه بر مردم ناگوار است برطرف شود... و از ثمرات شفقت اصلاح میان مردم است که جوانمردان بر آن اهتمام زیاد دارند تا الفت و دوستی را میان انسانها بنشانند، چون عداوت و بغض و دشمنی موجب دوری از خداوند





است.^۱

۹- چون مأمون الرشید، دختر خود ام الفضل را به امام محمدتقی(ع) داد، او یازده ساله بود. عباسیان به فغان آمدند که به کودک دادی که نه علم دارد و نه عمل. مامون گفت: غلط کرده‌اید. عالم عامل و عامل کامل اوست و اگر خواهید بیازمایید. پس یحیی اکثم را که قاضی مرو بود طلبیدند تا در علوم شرعی با امام(ع) مباحثه کرد و امام(ع) بر او غالب شد. پس جمعی دیگر را بر او برانگیختند تا در علم حکمت سؤال کردند و جواب شنیدند و یکی از مشایخ را نیز فرمودند تا از علوم طریقت و حقیقت سؤال کرد و امام(ع) مشکلات او را به تمام حل فرمود. از جمله سؤالهای او یکی این بود: فتوت چیست؟ امام(ع) فرمود: فتوت را سه مرتبه است: اول سخا که هرچه دارد از هیچ کس دریغ ندارد. دویم صفا که سینه را از کبر و کینه پاک و پاکیزه سازد و مرتبه آخر وفاست که هم با خلق نگه دارد و هم با خدا.

در این قسمت، امام(ع) به سه مرتبه لازم برای رسیدن به کمال جمعی فتوت اشاره می‌کند. محققان دانش فتوت فضایل را به چهار جنس عفت، شجاعت، حکمت و عدالت تقسیم کرده‌اند و هشت اصلی را که فتوت بر آنها استوار است به این چهار فضیلت ناظر دانسته‌اند. هشت اصل فتوت اگر حاصل شوند، بقیه فضایل را با خود می‌آورند. دو اصل ناظر به عفت عبارت است از توبه و سخاوت؛ و دو اصل ناظر به شجاعت، تواضع است و امنیت؛ و دو اصل ناظر به حکمت عبارت است از صدق و هدایت؛ و سرانجام دو اصل ناظر به عدالت، وفاست و نصیحت.

در اینجا امام(ع) سخاوت را در مرتبه کمال آن معرفی می‌کند، به طوری که جوانمرد باید چنین بخشاینده‌گی را در خود معاینه کند: او هر چه دارد از کسی دریغ ندارد. امام صادق(ع) فرمود:

علامت سخاوت آن است که در نزد سخی مهم نباشد چه کسی از دنیا بهره‌مند است؛ او کسی است که دیگران را اطعام می‌کند و خود گرسنه است، دیگری را می‌پوشاند و خود نیازمند لباس است، به دیگران اعطا می‌کند و از قبول عطا پرهیز دارد، از بخشش در راه خدا بر او ملالتی وارد نمی‌شود...^۲

بدین ترتیب پرداختن جوانمرد به خود از باب وظیفه اخلاقی است نه از جهت در نظر

۱. عبدالرزاق کاشانی، زحفة لاخوان فی خصائص الفئان، ص ۸۰-۸۱.

۲. امام جعفر صادق(ع) مصباح الشریعه، ص ۸۲.

نگرفتن دیگران.

دوم اینکه سینهٔ جوانمردان به برکت نور معرفت خداوند از تکبر ورزیدن، حقد و کینه، حسد و سایر امراض، پاکیزه است و سالم. از این پاکیزگی تعبیر به صفا می‌شود، مانند آبی که از هرگونه ناخالصی، خاک و غبار صاف گشته است. از این رو، جوانمردان از هر پیش‌داوری، گمان بد و وسواس پیراسته و وارسته‌اند.

محققان علم فتوت، صفا را از لوازم صدق می‌دانند که به وسیلهٔ آن سینهٔ جوانمرد روشن و منور می‌گردد و آمادگی و استعداد برای قبول صورتهای عالم دیگر پیدا می‌کند.^۱ خداوند فرمود:

افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه؛^۲ پس آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای اسلام گشاده و [از این رو] برخوردار از نوری از جانب پروردگارش است.

و سرانجام امام(ع) به وفا اشاره می‌کند که وفاداری در جانب دوستی با خدا و مخلوقات اوست و خبر از کمال جمعی عدالت می‌دهد.

۱۰- آورده‌اند که متوکل خلیفه از امام علی(ع) پرسید: سخن بزرگان در باب فتوت بسیار است، شما چه می‌گویید؟ امام(ع) فرمود: خلاصهٔ همهٔ سخنان در باب فتوت این است که باطن را با حق راست داری و ظاهر را با خلق راست داری.

انسان جوانمرد خود را موظف می‌داند که با خدای خویش، که بر همهٔ احوال او آگاه است، به گونه‌ای رابطه داشته است و در عین حال با مردم به گونه‌ای دیگر، اما برخاسته از همان رابطه‌ای که با خدا دارد. آنچه خداوند می‌پسندد این است که انسان در ارتباط با دیگران حدود و شرایط مخاطبان و معاشرت‌کنندگان را رعایت کند و با هرکس در موقعیت آن کس، ارتباط برخاسته از انسانیت و شرافت را داشته باشد. جوانمرد کسی است که آن گونه سخن نمی‌گوید که بیم آن را دارد که سخن حق را تکذیب کنند؛ از کسی چیزی را نمی‌خواهد که بیم آن را دارد که بر او روا ندارد؛ او کسی نیست که وعده‌ای دهد که می‌داند بر وفای به آن توانایی ندارد؛ او بر کاری اقدام نمی‌کند که به سبب ناتوانی بر از دست رفتنش می‌هراسد؛ به سوآلی پاسخ نمی‌دهد

۱. عبدالرزاق کاشانی، زحمة لاخوان فی خصائص الفئان، ص ۷۳.

۲. زمر، آیه ۲۲.





که از او پرسیده باشند؛ به کاری اقدام نمی‌کند که بر آن تسلط ندارد و خلاصه اینکه جوانمرد دائماً در معاشرت با مردم جانب خود ایشان را رعایت می‌کند و برای رساندن حق به آنها دست به مجادله و مراء نمی‌زند. شاید یکی از حکمت‌های این شیوه رفتاری آن باشد که احترام حق محفوظ بماند و به سبب لجاجت حرمت آن شکسته نشود.

۱۱- روایت است که چون امام حسن عسکری (ع) فرمودند: «صعدنا ذری الحقایق باقدام النبوة و الولاية و نورنا سبع طرائق بأعلام الفتوة و الهدایة»، یکی از گستاخان مجلس ایشان پرسید: نبوت و ولایت را می‌شناسیم، فتوت کدام است؟ فرمود: «الفتوة غصن عن اغصان النبوة؛ فتوت شاخه‌ای است از شاخه‌های نبوت. کما انّ المروه غصن من اغصان الفتوة؛ چنان که مروت شاخه‌ای است از شاخه‌های فتوت». پرسیدند: مروت چیست؟ فرمود: مروت دست برداشتن از محرمات و ترک گناه کردن تا کرام الکااتبین از نوشتن آن برآسایند.

این بیان حضرت، ناظر به موقعیت فتوت و مروت از یک طرف و نسبت فتوت به نبوت و یا نسبت فتوت به ولایت از طرف دیگر است. از آنجا که فتوت کمال وجودی است، به صورت اکمل و اشد آن در عنوان نبوت مندرج است؛ به این معنا که هرکس نبی باشد، کمال فتوت در او مستقر است و به مقتضای آیه «تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض» تفاضل انبیای الاهی در سیر اکملیت همه کمالات، از جمله فتوت و مروت است، به گونه‌ای که آنها را تعلیم‌دهندگان فتوت قرار می‌دهد و همه جوانمردان عالم را به دور محور نبوت و ولایت گرد می‌آورد. در میان انبیا و رسولان الاهی، خاتم رسولان افضل انبیا و سفیران خداوند و اوصیای پاک او افضل اوصیا و ائمه‌اند و از این جهت افضل اهل فتوت و جوانمردی‌اند و فخر همه انبیا و رسولان و اوصیا.

۱۲- از حضرت قائم آل محمد (ع) در این باب خبری مروی نیست، اما چون خاتم فتوت ایشان‌اند، آنچه ائمه (ع) فرموده‌اند شک نیست که آن حضرت در تکمیل آن خواهد کوشید و آن را به مرتبه کمال خواهد رسانید.